

نشریه سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

بهرام مدرس: bahramsjk@yahoo.com

سردبیر: فواد عبداللهی: foadsjk@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر می شود!

دنیا بدون فرافهم سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "فطر" سوسیالیسم به چه منجالی بدل می شود!



پوستر سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به مناسبت ۱۶ آذر

جوانان، دانشجویان! مردم، زنان، کارگران و همه مثل شما منتظر هر فرصت و امکانی هستید که برای همیشه حکومت فقر و خفقان اسلامی را به زیر بکشند. شانزده آذر امسال میتواند این فرصت را برای همه فراهم کند. باید بتواند فراهم کند. ما باید بخواهیم، عزم کنیم و همه را با خود متحد کنیم و با شعار زنده باد آزادی و برابری در روز شانزدهم آذر به جنگ رژیم اسلامی برویم. با ما، سازمان جوانان حکمتیست در تماس باشید.

برای اعتراضات شانزدهم آذر به ما بپیوندید ما میتوانیم دست در دست همه مردم، دست کارگران، زنان و مردم محروم و فقر زده ای که کینه و نفرت از حکومت اسلامی سرناپای وجودشان را فراگرفته است، مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی را شدت بخشیم.

کاری کرد که محله و مدرسه، دانشگاه و همه جا، رنگ ۱۶ آذر و شعار آن، شعار زنده باد آزادی، زنده باد برابری را بخود گیرد. اعتراضات ما از زمان بازگشایی دانشگاه ها تا امروز توانسته است رژیم را قدمهای جدی عقب براند. این اما هنوز کافی نیست. باید از امکان ۱۶ آذر برای گسترش اعتراضاتمان استفاده کنیم. در کنار پرچم زنده باد آزادی، زنده باد برابری خواست اخراج همه نیروهای امنیتی از محیطهای تحصیلی را مطرح کنیم. بخواهیم که فوراً همه زندانیان سیاسی آزاد شوند. تعرض ما به رژیم اسلامی کل جنبش مردم علیه حکومت اسلامی را قدمهای بزرگی به جلو خواهد برد. امسال باید اعتراض به حکومت ضد انسانی، ضد زن و ضد زندگی، در ایران را از دانشگاهها و محیط های آموزشی به سراسر شهر و سرتاسر کشور گشاند.



به استقبال ۱۶ آذر

پیام بهرام مدرس به مناسبت نزدیک شدن ۱۶ آذر جوانان، دختران و پسران دانشجویا

به شانزدهم آذر نزدیک میشویم. سال گذشته ۱۶ آذر علیرغم فشارهای رژیم اسلامی، پیام مطالبه اصلی ما را به همه رساند.

زنده باد آزادی، برابری شعار اصلی اعتراضات و تجمعات ما در ۱۶ آذر بودند. ۱۶ آذر امسال فرصتی است که فشار رژیم اسلامی را یکبار دیگر ختنی کنیم و به عقب برانیم. باید کاری کرد که اگر امکان اعتراض و تظاهرات را هم از ما گرفتند، صدامان به گوش همه و جهانیان برسد. باید



از من است. این جملات بالا را منصور حکمت درست سه ماه بعد از انتخاب خاتمی در چهار جوب قطعنامه ای بیان کرد که فقط یک بند آن را نقل کردم (علاقه مندان را به مطالعه کامل آن در سایت منصور حکمت دعوت میکنم). چشم انداز اصلاحات رژیم را از همان روز اول به نحو شایسته ای ترسیم کرد. بعد از هفت سال از انتخاب خاتمی سیر رویدادها این تیزبینی منصور حکمت را نشان داد. هم اکنون ما شاهد این هستیم که نیروها و جریانانی که در رکاب خاتمی خود را جلودار اصلاح رژیم میدانستند یکی پس از دیگری به صرافت انتقاد از خاتمی افتادند. جالب توجه است که تحکیم وحدتبخا یخ توهمشان دیرتر از بقیه در حال آب شدن است. آخرین اطلاعیه این جماعت سرگردان بر است از چاپلوسی و تملق به ساخت ← ۲

هدفی را دنبال نمیکند، بلکه روند رشد حرکت اعتراضی مردم و تناقضات و تنشهای درونی رژیم اسلامی بسرعت معادلات سیاسی کنونی را دگرگون خواهد کرد. هم مردم و هم کل رژیم بسرعت پدیده خاتمی و تصورات و توهماتی که امروز نتج این نام رواج داده میشود را پشت سر خواهند گذاشت. روند اوضاع سیاسی بسمت تلاطمهای مهمی در درون رژیم و تقابل حادثه و مستقیم تر مبارزات اعتراضی مردم و طبقه کارگر با حکومت ارتجاعی سیر میکند. جریانات ابوزسیون طرفدار رژیم جزو اولین تلغات سیاسی این روند خواهند بود. منصور حکمت (بند قطعنامه دفتر سیاسی حککا ۲۰ مهر ۱۳۷۶) داخل برانتر



تحکیم وحدت و "درندانه" بی هویتی جمال کمانگر

روند اوضاع سیاسی درس جدید و به مراتب تلخ تری به ابوزسیون طرفدار رژیم خواهد داد. برخلاف تبلیغات راکارانه این جریانات، انتخابات ریاست جمهوری (خرداد ۷۶) شروع لیبرالیزه شدن مسالمت آمیز رژیم از درون خود حکومت و به رهبری خاتمی نیست. نه فقط خاتمی و ائتلاف مدافع او (دوخردادیها)، بعنوان شرکای قدیمی حاکمیت خونین اسلامی در ایران، ابدا چنین

آقای زارع زاده شما ولی فقیه نمی خواهید یا جمهوری اسلامی؟ محمود قزوینی ص ۲

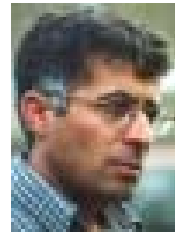
تعدیل یافتگی تاریخی دگماتیسم نظری... حسن زارع زاده ص ۴

امر سیاسی و تولید... مسعود فرزام ص ۶

مساله کماکان نه تفسیر، که تغییر جهان است! ایرج فرزاد ص ۶

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

آقای زارع زاده شما ولی فقیه نمیخواهید یا جمهوری اسلامی؟ محمود قزوینی



من شخصا اصلا طالب خشونت نیستم، کاش میشد همه چیز را با حرف و گفتگو درست کرد. اما جهان واقعی اینطور نیست. تعداد زیادی از دوستانم فقط به خاطر داشتن یک کتاب از مارکس و با داشتن یک اطلاعیه از یک گروه مخالف رژیم اسلامی و با اصلا به خاطر دوستی و با خویشاوندی با یک مخالف رژیم اسلامی سالها زندان بودند و اعدام شدند. من طالب انتقام‌گیری هم نیستم، اصلا مخالف اعدام و حبس ابد هستم، اما حکومت اسلامی و حکومت‌های نظیر آن خود از سر راه مردم کنار نمیروند. مبارزه‌ای همه جانبه از انحصار و تظاهرات تا سازماندهی قیام مسلحانه برای برچیدن حکومت اسلامی اجتناب ناپذیر است.

آقای حسن زارع زاده من یک مارکسیست و هوادار نظریات

حکومتها و نفی دیکتاتوری فردی توسط مارکس دانسته‌اند. آقای زارع زاده برای حکومت فردی لزومی به تئوری و تئوری مارکس نیست. اگر در قرن ۱۷ و ۱۸ نیاز به چنین تئوری‌هایی بوده است، در جهان امروز که آزادی‌های سیاسی و فردی و انتخابات در بسیاری از کشورهای جهان یک نرم داده شده است و جزئی از کارکرد جامعه شده است دیگر نیازی به رجوع به فلاسفه و با رهبران سیاسی و حتی تجربه انقلابات نیست. قبل از انقلاب فرانسه و قبل از تحولات قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا لازم بود تا کسانی در باره ضرورت آزادی سیاسی و انتخابات کتاب بنویسند و از نظر سیاسی و فلسفی هم این را به خودآگاه انسانها تبدیل کنند و به مبارزه مردم برای آزادی و بر علیه قدرت پادشاهان و فئودالها و مذهب باری دهند. این کار هم شده است. اینکه دامنه و وسعت آن آزادی چه بود فعلا در اینجا مورد بحث من نیست. به این بعدا در ادامه بحث می‌پردازم.

کتاب آسمانی ما را نخوانده‌اند. انگار که احادیث پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه مان را تا کنون ننشیده‌اند. ننشیده‌اند که (فقر عامل فساد جامعه است). بخداوندی خدا که ما هم مسلمانیم، ما هم شیعه‌ای (ع) هستیم اما آنها کجا ایستاده‌اند؟ شما چرا اینجا ایستاده‌اید؟ " انسان میماند به این جور آدمها چه بگوید؟ لطفا کمی عاقل و واقع بین باشید! کمی به خودتان زحمت بدهید و بروید این احادیث و دستورات خدا و نمایندگان را مطالعه کنید. اسلام همین که هست، اصلیش طالبان و امثال خمینی و خامنه‌ای است. خشونت و بی حقوقی جزء ذاتی اسلام است. اساسش همین است. علی مگوید: "ما عاقبمان را بر شمشیرهایمان حمل میکنیم." اسلام و حکومت اسلامی وصله ناجوری است که از ۲۵ سال گذشته بر پیکر این جامعه دوخته‌اند. چرا متوجه نیستید؟ مردم، دانشجویان و کل جامعه علیه قوانین اسلامی صف کشیده‌اند تازه شما کشف کردی که دوستانان در حاکمیت خوب اسلام را نفهمیدند گویا اسلام نوع

خاطر اینکه گویا پرچمدار آزادیخواهی مردم شده است. مردم رأی دادند چون میدانستند که این باعث عمیق تر شدن کشمکش جناح‌های رژیم میشود که این طور هم شد انتظار بوجی که از همان روز اول انتخاب خاتمی ما افشا کردیم که اینها پاسداران تازه دمکرات شده قرار نیست لیست آرزوهای شیرین که تحکیم وحدت‌ها ردیف کردند را جامه عمل بپوشانند. در بهترین حالت ممکن سوپاپ اطمینان رژیم اسلامی هستند و این وظیفه را بخوبی انجام دادند. جمهوری اسلامی با منطق نظام سرمایه داری هم، راه حل اقتصادی ندارد چون بی ثبات است. مشروعیت سیاسی ندارد. جاذبه‌ای برای سرمایه گذاران خارجی ندارد با موج عظیم برگشت علیه اسلام مواجه است. در بعد فرهنگی هم وضعیتش وخیم است. این رژیم باید برود جمهوری اسلامی خود مانع اصلی "رهایی از فقر"، رشد و مدرنیسم در جامعه است. در بخشی دیگری از اطلاعیه چنین می‌گویند: "حکومت دولتی که دین و پرچم سبز اسلام را نشانه خود می داند انگار که

برفراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فردی بسیار وسیع، بسیار وسیع تر از آنچه امروز در جهان عرب مشاهده میکنیم، از نتایج اولیه و ابتدایی سوسیالیسم مارکسیستی است. من البته از رجوع افراد به مارکس طبیعتا خوشحال میشوم و روشن است که علاوه بر تبلیغات بر علیه مارکس و کمونیسم، مارکس آنقدر در جهان معتبر است که اشخاص بسیار متفاوتی برای اثبات درستی حرفشان به او رجوع میکنند اما گاهی این رجوع به مارکس در ایران شکل مضحکی به خود میگیرد مثلا پیش میاید که برخی ها برای بیان نفی ولایت فقیه هم به مارکس رجوع میکنند.

چرا نفی دیکتاتوری فردی؟

آقای زارع زاده شما جقدر هدف اجتماعیتان محدود و سر و دم بریده است. چرا میخواهی فقط دیکتاتوری فرد ناپود منظور از این دیکتاتوری فردی چیست. آیا این همان تئوری نفی ولایت فقیه نیست. آیا فکر میکنید ← ۳

بدهیم، راه ما راه ایران، دین و تمدن کهن مان است." این چند جمله آخر دیگر به روشنی نشان میدهد که اینها دارند از زیر عبای آخوند به زیر شنل سلطنت میخزند و با این زست دارند بار دیگر بی حقوقی و سرکوب و زندان را با خدای اهورایی شان توجیه میکنند مردم و بخصوص دانشجویان جب و رادیکال باید هوشیار باشند نباید به این قماش اجازه بدهند برای یک دوره دیگر میدان دار دانشگاهها شوند.

دانشجویان مبارز و آزادیخواه! اگر تمام آزادی و رفاه میخواهید، اگر میخواهید دست "الله" و "اهورا" برای همیشه از زندگیتان کوتاه نشود، اگر حقوق جهانشمول انسان را هدف خود میدانید، اگر نقطه حرکتان انسان و خویشختی همگانی است، نباید بار دیگر اجازه بدهید که جریاناتی شبیه تحکیم وحدت رنگ عوض کنند و ارتجاع اسلامی را با ارتجاع اهورایی عوض کنند و به خورد جامعه نشنه آزادی رفاه و سعادت همگانی دهند.

دیگری هم هست؟! باور کنید با این درد نامه بی هويتان، به گذشته تعلق دارید. دارید مثلش می‌شود چون در مقابل خواسته‌های جنش دانشجویی قرار دارید انتظار نداشته باشید جایگاهتان در انظار عمومی و دانشجویان مبارز بهتر از دوستانان در حاکمیت باشد. درد نامه تان بیشتر مربوط به خود و بخش متوهم و هپروتی است که هنوز متوجه نیست که مردم لاشه اصلاح رژیم را به خاک سپردند. عبور کردند و شعار " آزادی و برابری" را سال گذشت در دانشگاه تهران بالا بردند و شما بار دیگر دارید بذر توهمی که هفت سال پیش ریختید این بار هم خودتان را پیاده نظام دست راستی ترین بخش اپوزسیون رژیم در داخل و خارج حاکمیت میکنید. و به خیال خود راه نجات را پیدا کرده‌اید. اطلاعیه می‌افزاید: " برای داشتن تمدن داریوش مان، برای داشتن واقعیت دین مان، برای حرکت کردن، برای کوتاه کردن دست غارتگران پنهان در قدرت و برای داشتن کمترین حق مان از آرامش، امنیت، آزادی و ایرانی بودن مان باید تکانی به خود

تحکیم وحدت و "دردنامه" بی هویتی

نامبارک اسلام و " انمه معصومین". این اطلاعیه که اسمش را گذاشتن "دردنامه" اعضای دفتر تحکیم وحدت دانشکده علوم دانشگاه اصفهان و خطابشان احزاب و دانشجویان و مردم است. بار دیگر عقب ماندگی سیاسی و کوبیدن بر طبل پوسیده اسلام و دل خوش کردن به اصلاح رژیم در اطلاعیه شان موج میزند جنین شروع میکنند: "از آن زمان که آقای خاتمی آمد همان زمان که چشمان همه مان کور سوی امید دید تا حتی از اندیشه آزادی، رهایی از فقر، رشد و پیشرفت به سوک مدرنیسم، جامعه مدنی، اقتصاد پویا و ... لذت ببرد با همه این شعارها حرکت کردیم درمسیری که آن را، راههای رسیدن به اصلاحات می خواندند "

ما همان زمان هم گفتیم که ما "مشروطه اسلامی" نداریم، اگر مردم به خاتمی رأی دادند نه به

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آقای زارع زاده شما...

مردم ایران خواستشان نفی دیکتاتوری فرد و نفی ولایت فقیه است و خواهان یک حکومت اسلامی بدون ولایت فقیه هستند؟ آیا شما خودتان خواهان حکومت اسلامی با مجلس و سپاه و بسیج و دوانر امر به معروف و نهی از منکر و گله های حزب الله و شورای نگهبان با قدرت کمتر... هستید واقعا این نفی دیکتاتوری فردی دیگر چیست. اگر شما فقط خواهان نفی دیکتاتوری فردی هستید و حکومت اسلامی را بدون ولایت میخواهید، دیگر انتقاداتنا به استالین و مانو کیم ایل سونگ چیست. اصلا این حکومتها با حکومت اسلامی قابل مقایسه هستند؟! در پرونده کدام یک از این حکومتها و با آرتاید جنسی و شلاق و چند همسری و حکومت یک منت اُخوند و ترور افراد و... هزاران جنایات دیگر است. با برقراری حکومت اسلامی در ایران و فعالیت گروههای اسلامی در جهان، مردم جهان باید برای تعرف حکومتهای سرکوبگر همردیف کلمه نازیسم و فاشیسم، اسلام را بکار ببرند و این به سرعت باب خواهد شد چه فرقی دارد در حکومت اسلامی یک فرد حکومت کند یا یک جمع؟ ولایت فقیه باشد یا شورای نگهبان و یا مجلس. اینها همه اجرا حکومت اسلامی است. تغییر اینچنانی نمیکند که یک جز از این حذف شود مردم خواهان رفتن کل بساط حکومت اسلامیند

برای نفی حکومت اسلامی احتیاجی به تجربه انقلاب فرانسه، مارکس، لنین، سوسیال دموکراسی و... نیست.

شما در نوشته تان در باره نفی حکومت دینی و برقراری دموکراسی صحبت کرده اید. اگر منظور شما از نفی حکومت دینی و برقراری دموکراسی واقعا نفی جمهوری اسلامی و برقراری آزادی کامل سیاسی و اجتماعی باشد، باز هم نه نیازی به رجوع به انقلاب فرانسه و لنین و سوسیال دموکراسی و مارکس و... دارید و نه هیچ چیز دیگر. نمیگویم تجربه انقلابات و یا تغییر و تحولات دیگر را فراموش کنیم و همه چیز را خود تجربه کنیم، نه، اما من صحبتیم این است که اگر کسی واقعا خواهان تغییر چیزی باشد، به چگونگی تغییر آن میندیشد. بسته به اینکه

انسان خواهان چه سطح از تغییر در پدیده هست، وسائل تغییر آن را آماده میسازد. مثلا شما اگر خواهان محدود کردن اختیارات ولی فقیه باشید، و با اینکه خواست شما حضور همه جناحهای حکومت در مجلس اسلامی و یا احتمالا آزادی کسانی که در چهارچوب قانون فعالیت میکنند باشد و با اینکه مثلا نشریه "آحجر" خانم اعظم طالقانی اجازه انتشار داشته باشد یک چیز میخواهید و اگر خواهان نابودی حکومت اسلامی و برچیدن همه دستگاههای سرکوب آن و برقراری آزادی سیاسی و اجتماعی وسیع باشید به دنبال مسائل دیگری برای رسیدن به هدف هستید میخواهم بگویم وسیله و شیوه ای که برای تغییر انتخاب میکنید از اهداف شما نتیجه میشود به این دو باره بر میگردد. در اینجا میخواهم بگویم برای نفی جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن آن احتیاج به هیچ تئوری و تجربه ای نیست. احتیاج به تجربه سوسیال دموکراسی و لنین و مارکس و بیان تفاوتهای آنها برای اینکه گویا روش سوسیال دموکراسی و رفرم برای تغییر جمهوری اسلامی منفعت دارتر و کم دردسز تر برای مردم ایران است و مهمتر از آن از خشونت در آن برهیز میشود، نیست. این حرفها میتواند به این دلیل بیان شوند تا یک واقعیت ساده پرده پوشی شود و آنهم اینکه نویسنده و راوی خواهان نفی و نابودی حکومت اسلامی نیست. شما اگر یک فرد لیبرال یا سوسیال دموکرات و حتی محافظه کار اروپایی را مورد سوال قرار دهید و از او بخواهید توضیح دهد که چرا در مقابل هیتلر و موسولینی و فرانکو..... دست به خشونت و جنگ زند و از راه مسالمت جوی و راه رفرمیستی استفاده نکردند. حتما به شما به جای جواب پوزخند تحویل خواهد داد به شما خواهد گفت ما چگونه میتوانستیم چنین حکومتهای وحشی را با رفرم عوض کنیم، چگونه میتوانستیم جلوی اعدام و زندان و کوره های آدمسوزی را با حرف و مسالمت بگیریم، حتی سوسیال دموکراتها و محافظه کاران اروپا و آمریکا هر سال یاد مبارزانی که در مقابل فاشیستها مبارزه کردند، اسلحه بدست گرفتند و جنگیدند را گرامی میدارند. پس حتی نمونه مثال سوسیال دموکراسی اروپا و راه آن هم نمیتواند کمکی به شما کند.

بهبان مکتبیت ۱۲

کافی است انسان واقعا طرفدار سرنگونی جمهوری اسلامی باشد دیگر مطمئنم حرفی در باره خوبی و برتری مسالمت و دوری از خشونت نمیزند یک طرفدار سرنگونی جمهوری اسلامی مانند آن سوسیال دموکرات و محافظه کار اروپایی به شما خواهد گفت: در حالی که شما باب رفرم و مسالمت حرف میزنید بساط اعدام و زندان و شلاق و سنگسار و قطع دست و پا و... در کشور بر پا است و قربانی میگرد آرتاید جنسی زندگی میلیونها زن را تاه و نابود میسازد. هزاران کمونیست و آزادیخواه و مخالف رژیم را اعدام کردند و میکند و فقر و بی جیزی زندگی اکثریت مردم را مجاله و نابود میسازد. آقای حسن زارع زاده برای نفی حکومتهایی مانند هیتلر، جمهوری اسلامی و با رژیمهای خشن دیکتاتوری دیگر نیازی به تئوری مارکس و لنین و منصور حکمت نیست. اگر یک انسان رفرمیست و یا لیبرال و یا حتی محافظه کار واقعا بخواهد حکومت اسلامی برود، دیگر در باب مزبتهای راه مسالمت بر راه خشونت داد سخن نمیدهد او انرژی خود را صرف جمع آوری نیرو برای سرنگونی حکومت اسلامی میکند به جای سخن راندن در باب راه مسالمت آمیز، مردم را برای نابودی جمهوری اسلامی آماده میسازد. اگر جمهوری اسلامی در مقابل این آماده سازی و جمع آوری نیرو که میتواند از اعتصابات و تظاهراتی توده ای تا قیام مسلحانه باشد به عنوان یکی از نادرترین نمونه حکومتهای وحشی تاکنونی دنیا، بساط سپاه و بسیج و ارتش و ساوا و آخوندها و گله های جماعت بدست خود را جمع کرد و رفت و مقاومت نکرد و مردم بدون خشونت چندان حکومت را بدست آوردند که چه خوب، اما اگر مقاومت کرد دیگر نمیتوان از خشونت اجتناب کرد. خشونت از طرف حکومتهایی مانند حکومت اسلامی به مردم تحمیل میشود. من شخصا اصلا طالب خشونت نیستم. کاش میشد همه چیز را با حرف و گفتگو درست کرد. اما جهان واقعی اینطور نیست. تعداد زیادی از دوستانم فقط به خاطر داشتن یک کتاب از مارکس و یا داشتن یک اطلاعیه از یک گروه مخالف رژیم اسلامی و یا اصلا به خاطر دوستی و یا خویشاوندی با یک مخالف رژیم اسلامی سالها زندان بودند و اعدام شدند. من

طالب انتقام گیری هم نیستم، اصلا مخالف اعدام و حبس ابد هستم. اما حکومت اسلامی و حکومتهای نظیر آن خود از سر راه مردم کنار نمیروند. مبارزه ای همه جانبه از اعتصاب و تظاهرات تا برچیدن حکومت اسلامی اجتناب ناپذیر است. اینها را نوشتیم تا برای شما بگویم که هر انسانی که واقعا بخواهد جمهوری اسلامی را از سر راهبرد ندارد نمیتواند به تفاوت تئوری های در باره خشونت و عدم خشونت بپردازد، صحبت از تفاوت لنین و مارکس کند و دست آخر به بوبر بناه برسد اینها همه تئوریهای برای حفظ نظام جمهوری اسلامی است.

انقلاب و حکومت انقلابی...

شما در مزار انقلاب و حکومتهای انقلابی نوشتید. در مزار انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر نوشتید. اما واقعا اگر انسان آزاد اندیش باشد و سعی کرده باشد تا داده های تئوری خود را از محدوده آن چهاردیواری و زندانی که جمهوری اسلامی ساخته است فراتر برود، چنین حرفهایی نمیزند. انقلاب فرانسه سرمنشا بسیاری از تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی بود که هیچ کسی حتی محافظه کارترین نیروها امروز ضرورت اجتناب ناپذیری آن را برای بشر امروزی منکر نمیشوند. همه میدانند برای نابودی دستگاه سلطنت و کلیسا و نظام فئودالیت در آن زمان به یک انقلاب احتیاج بود. انقلاب فرانسه موجب شد تا رژیمهای سلطنتی بسیاری در اروپا متزلزل شوند، رفرم کنند و مشروطه شوند و یا جایشان را به رژیمهای جمهوری بدهند. امروز میتوان نشست و گفت خوب بود مثلا انقلابیون فرانسه فلان عمل را مرتکب نمیشدند و یا فلان کار را بهتر بود به صورتی دیگر انجام میدادند، اما نفی انقلاب فرانسه و قضاوت در باره انقلاب فرانسه به آن شکلی که شما نمودید، فقط برای اهداف سیاسی خاص در ایران انجام میشود. نمیگویم شما آگاهانه دارید ابتکار را میکنید. اما کسانی که برای نفی انقلاب در ایران، تاثیر انقلابات در جهان و از جمله و بخصوص انقلاب فرانسه و اکتبر را زیر سوال میبرند قصدشان ادامه حفظ حیات نظام جمهوری است. چون جمهوری اسلامی بدون یک انقلاب، بدون یک قیام از سر راه مردم کنار نمیروند و یا کنار رفتن با مشقات

زاد برای مردم همراه میگردد. شما اگر واقعا طرفدار آزادی و برابری باشید، اگر واقعا خواهان پایان دادن به حکومت اسلامی با اختناق و ستم و زندان، با آرتاید جنسی اش بر علیه زنان، خواهان برچیدن دستگاههای سرکوب آن باشید و خواهان آن باشید مردم با اراده آزادشان و در تشکلهای آزاد و در انتخابات آزاد سرنوشت خود را به دست گیرند، نمیتوانید مخالف انقلاب و حکومت انقلابی باشید. حکومت انقلابی که فردا با نیروی مردم برقرار میشود، باید آزادی بی قید و شرط بیان، آزادی کامل زنان از اسارت اسلام سیاسی، کوتاه کردن دست مذهب اسلام از زندگی اجتماعی و خصوصی مردم و بسیاری از خواستههای آزادیخواهان و رفاهی را فوراً برقرار کند. حکومت انقلابی باید به شکل سریع و انقلابی دخالت آزادانه مردم در سرنوشت خویش را تضمین کند و...

اجرای هر بند از این برنامه آزادیخواهان با مقاومت نیروهای مواجه میشود که سرنگون شده اند این خوشحالی است که گویا خامنه ای و ملاحسنی و خاتمی محتشمی و خیل سپاه و بسیج و گله های حزب الله میروند و بیکار می نشینند و از بمب گذاری و اسید پاشی و ترور دست میکشند و جوانان و زنان و مردم ایران با خیال آسوده به زندگیشان در صلح و صفا ادامه میدهند. حکومت انقلاب مجبور است و باید آزادی مردم، آزادی بی قید و شرط بیان را تضمین کند. آزادی بیان وان گگ های ایرانی را حفاظت کند. به تجمعاتی که یک منت لَمین حزب الله تحت عنوان بد حجابی راه میاندازد و احتمالا زنان و دختران را مورد حمله قرار دهند جلوگیری کند، حق اعتصاب و تشکل کارگران را تضمین کند و...

نمیشود به حکومت اسلامی خاتمه داد و فکر کرد اسلاميون با آن تروریسمی که امروز از آنها در ایران و جهان شاهدیم عاقل و سر به راه میشوند و مردم از شرشان راحت میشوند. همان دلایلی که قیام و انقلاب را اجتناب ناپذیر میسازد، حکومت انقلابی را نیز اجتناب ناپذیر میسازد. مسالمت، حکومت انقلابی را نیز حکومت انقلابی باید به سرعت جایش را به حکومت معمولی و قانونی دهد. اما هر کسی این را میفهمد که کسانی که میخواهند یک روز پس از سرنگونی جمهوری اسلامی یک منشور کاملا آزادیخواهانه ← ع



تعدیل یافتگی تاریخی دگماتیسم نظری، شرط گذار به دوران آزادی و دموکراسی

حسن زارع زاده اردشیر

هنگامیکه مارکس در سال ۱۸۴۸ شعار "پرولتاریای جهان متحد شوید" را در بیانیه جهانی خود ثبت تاریخی نمود، بطور قطع منظوریش استالین تا برزف، مانو، کیم ایل سونگ و فرزند دکوریش و یا فیدل کاسترو و برادر خونی اش که هوای میراث داری حکومت را بر سر دارد و دهها دیکتاتور ریز و درشت نبوده است. دکترین مارکس که در کتاب دو جلدی نقدی بر اقتصاد سیاسی (گروندریسه) به تکامل رسیده است، با بازنگری اقتصاد سرمایه داری و بازکنش سیاسی اقتصادی در جوامع جهانی و همچنین با باری جستن از تلاشهای نهفته در کتاب کاپیتال خود توانسته است، بگوید که خواستار اعمال دیکتاتوری فردی نبوده است.

در کل جنبشهایی که نظرگاه مارکس را بعنوان محرک حرکت انتخاب کرده اند همواره نوعی انحراف جدی از تعاریف مارکس وجود داشته است. خود لنین بصورت کلاسیک اولین کسی بود که بدلیل عقب ماندگی روسیه بجای رشد اقتصاد شوروی و تکامل طبقه کارگر، به تغییر تئوری مارکس دست زده و دهقانان را شریک پرولتاریا قرار داده است. وی در تزه‌های اوربیل خود آب باکی را بر روی سوسیالیسم مارکس ریخت و بر خلاف نظر مارکس، سوسیالیسم در یک کشور را امکان پذیر اعلام کرد پس از آن دیگر هرکسی به سهم خود، تئوری کلاسیک مارکس را که بر اساس ارزش اضافی و مبانی پراگماتیستی بنا گذارشته شده بود، با نظر خود بصورتی غیر علمی در هم آمیخته، به گونه ای که از آن پنج مارکس مشخص میتوان دریافت.

آخرین تغییر که اتفاقاً زودتر از همه و در اروپا پدید آمد، مکتب فرانکفورت در دهه سی بوده است. این مکتب بدلیل نفی نظری خشونت انقلابی در حدال با نظام سرمایه داری تاکنون ماندنی ترین آنها بوده است. از دل همین مکتب بود که نظریه نقد نظم سرمایه داری (یورگن هابرماس) بدون استفاده از قهر انقلابی، جبهه جدیدی را در دل نظام سرمایه داری باز نمود که توانسته است با استفاده از کانون های مقاومت اجتماعی بر کلیت نظام سرمایه داری تاثیر مثبت بر جای بگذارد. سوسیالیسم دموکراسی علی رغم اینکه توسط مارکس و لنین مطرح گردید، اما بصورت عملی توسط مکتب فرانکفورت به یک نیروی واکنشی سیاسی و اجتماعی و نه ساختاری تبدیل شده است. به این معنی که سوسیالیسم دموکراسی نمیتواند مانند سوسیالیسم، یک نظام سیاسی و یا یک ساختار سیاسی مستقل باشد، بلکه بعنوان جریان واکنشی در خود نظام سرمایه داری به عمل تعدیل این نظام میریزد.

انقلاب فرانسه یکی از رویدادهای تاریخی است که تقریباً بسیاری از نظریه پردازان آرزوها و واقعیتهای خود را بر بستر آن پرورش داده اند. کمون پاریس مارکس نیز الگوی ذهنی و عینی خود را از همین رویداد تاریخی اقتباس نموده است. فلسفه "اراده کل" روسو نظری بود که انقلابیون فرانسه در ایجاد اتحاد بین مردم از آن استفاده نمودند. تعمیم و اعمال اراده عموم مردم در تحول سیاسی، علیرغم حضور اندیشه روسو از تمرکز اراده در یک نقطه کانونی پیشگیری نکرده است. به این ترتیب رویدادهای پس از آن نشان داده است که با فرار ندادن فاکتورهای دیگری همچون آزادی و حقوق فردی، میتواند شکنندگی اراده عموم را دربر داشته باشد. انقلاب فرانسه در این زمینه نقطه عطفی بحساب میآید. روسپیبر با فرار دادن نفع عموم در مقابل آزادی، و تمرکز اراده عموم در فرد (خودش)، الگو و تجسم غیرروسوی اراده عموم گردید. وی حکومت انقلابی را به استبداد کشانده و ثابت نمود با هر عنوان و فصدی (روسپیبر از زاکونها و بدوا مشروطه طلب بود) چه مشروطه و چه جمهوری میتوان زشت ترین صورت دیکتاتوری و استبداد را

پدید آورد ایجاد زمینه تقابل بین منافع (فردی و اجتماعی) از یکسو و آزادیخواهی از سوی دیگر، بر این واقعیت که این دومسئله مهم در صورت عدم حل منطقی بناچار بصورت غیرمنطقی و با خشونت حل خواهند شد، تاکید گذارد. مکتب مارکس با الگوپذیری از کموناردها به ساختار سیاسی و حمایت (او دیکتاتوری پرولتاریا را پیشنهاد کرد) از نظرگاه نامین اقتصادیات عموم مردم بدون در نظر داشتن آزادی فردی و اجتماعی همت گماشت، و نظریه پردازان لیبرالیسم نیز بدون ارائه راه حل مادی (اقتصادی) تبعیض طبقاتی، به جایگاه آزادی فردی و اجتماعی تاکید ورزیدند. تفکیک این دو جریان زمینه جدالهای تاریخی را در اجتماعات فراهم آورد. کشورهای توانستند به شرایط نسبی مساعدی دست یابند که تلاش نموده اند توازنی بین دو خواستگاه مهم اجتماعی خود یعنی آزادی در هر شکل آن و نامین منافع اقتصادی، تعادلی نسبی ایجاد نمایند. عدم توجه به این دو محور مهم و کشش بسوی هریک از آنها ناچاراً به استبداد و دیکتاتوری کشیده خواهد شد.

مشروطه خواهان اما آنگونه که ابتدا زاکونها در انقلاب فرانسه در صد احمای آن بر آمده بودند، پس از آن و در سایر نقاط جهان بر خلاف تحلیل بعضی تحریف گران تاریخ، با پذیرش چارچوب لیبرال دموکراسی و ورود به دوران بورژوازی و نفی دفاع از منافع فنودالها، خود را تعدیل و در دفاع از منافع بورژوازی، با نظام سرمایه داری هماهنگ شده اند. اما چرا انقلاب فرانسه سالها بطول انجامید و بروسه آن، ملت فرانسه را در سخت ترین شرایط زندگی سیاسی که با خونریزی و جنگ و ناملایمات همراه بود قرار داد؟ یک بررسی کوتاه تفاوت این انقلاب طولانی مدت را با انقلاب آمریکا و سایر تحولات دیگر در جهان نشان میدهد.

وجود فرقه های متفاوت سیاسی با گرایشات گوناگون و تاکتیک های متفاوت و متفرد موجب گردید تا این نیروها بجای اینکه بصورت متحد حذف شاه را بپذیرند، با جدال در مقابل یکدیگر هرکدام مسیر خاص خود را در پیش گرفته بودند.

الف- زاکون ها که ← ۵

→ ۲

آقای زارع زاده شما...

را در جامعه به اجرا بگذارند نمیتوانند بایستند تا حافظین قانونی آن منشور شکل گیرد. سپاه پاسداران و خیل آخوندهای گردن کلفت مفتخور همبسطوری منفعت به جنگ آمده خود را نمیکارند و نمیروند آنها مقاومت میکنند شکستن مقاومت آنها هم بخشی از تضمین سرنگونی آنهاست. این نیروهای سرنگون شده نمیروند حزب سیاسی خود را برزند و بیایند در زندگی سیاسی دخالت کنند. حتماً وقتی از باز پس گیری قدرت نا امید شدند چنین کاری خواهند کرد باید هم با وجود آزادی بی قید و شرط آنها هم حق تشکل و تجمع داشته باشند. اما این ساده انگاری است که خیل آخوندهای مفتخور و سپاه و غیره که خلع ید شدند و از آنها خواسته شده است به اداره کارایی برای کار مراجعه کنند، به حرف قانون گوش میدهند و همه چیز به خوبی و خوشی میگذرد.

همان زنان و مردان و جوانانی که امروز در خیابانهای تهران و شهرهای دیگر ایران برای آزادی پوشش خود با گله های حزب الله درگیر میشوند روز پس از سرنگونی جمهوری اسلامی برای دفاع از خود در تشکلهایی گرد میابند و آن تشکل آنها از منشور برجیدن حجاب اجباری و تعرض به زنان بمنابه حاکمان جامعه دفاع میکند. حاکمان جامعه این مردمی میگردند که امروز برای آزادی میجنگند. احزابی که خواسته های عمیق و آزادخواهانه مردم را نمایندگی میکنند با سازماندهی قیام و انقلاب و با اعلام منشور خواسته های آزادخواهانه مردم شروع به سازماندهی دولت آزاد مردم میکنند.

آقای زارع زاده همانطوری که ابتدا گفتم من یک کمونیست و با حکمتیست هستم، من نه فقط خواهان آزادی بلکه برابری مردم

هستم، من خواهان برقراری یک جمهوری سوسیالیستی در ایران هستم، در این بخش از نوشته ام برای جا انداختن ضرورت انقلاب و قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی برای شما نوشته ام و ضرورتی ندیدم تا از انقلاب سوسیالیستی که من برایش مبارزه میکنم و خواهان برقراری نظام آن پس از سرنگونی جمهوری اسلامی و به جای جمهوری اسلامی هستم بنویسم، به هر حال روشن است که جمهوری اسلامی بدون زور کنار نمیرود و پس از سرنگونی نیز دست از مقاومت برنمیدارد بنا بر این نیروی آزادخواه و کلا مردم باید خود را برای جدالهای جدیدتر با رژیم آماده سازند. مردم میدانند این رژیم با مسالمت و گفتن اینکه آقا برو کنار، کنار نمیرود.

در بخش دوم نوشته ام به نظام و انقلاب مورد نظر من، یعنی نظام و انقلاب سوسیالیستی، در باره انقلاب اکثر و لنین، در باره جایگاه راه مسالمت آمیز نزد مارکس و لنین و ارزش و جایگاه زیاد آن نزد آنها، در باره اینکه چرا باید نظام سوسیالیستی و یا یک جمهوری سوسیالیستی جای جمهوری اسلامی را بگیرد و فقط این جمهوری میتواند مردم را نجات دهد و فقط این جمهوری آزادترین نظام سیاسی و اجتماعی ممکن است برای شما مینویسم، در ضمن معتقدم اگر کسی واقعا و صادقانه بخواهد در ایران برای برقراری آزادی و برابری و رفاه مبارزه کند به سوسیالیسم مارکسیستی به کمونیسم کارگری منصور حکمت گرایش پیدا خواهد کرد.

امیدوارم تا هفته دیگر نظرات شما را در مورد همین بخش از نوشته ام ببینم تا راه دیالوگ و بحث بیشتری باز شود.

ادامه دارد...

جوآنان مکتیست

را تکثیر و

پخش کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

آرم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

شعارهای، بد بختی، نکبت و تیره روزی های توده ها و خفقان ملت ایران هماهنگ کرده اند اما هیچک شریاطی را که بر اساس آن آزادی و دموکراسی شکل میگیرد، طرح نمیکنند همه مطمئن هستند که تنها با طرح شعار آزادی و دموکراسی خود میتوانند به آرزو های جامعه ایرانی جامه عمل بپوشانند اما

برای توده ها توضیح نمیدهند که آزادی برای چیست و دموکراسی به چکار میاید؟ بقول آریابا برلین برای مردمی که درکی از آزادی ندارند، آزادی به چه کار میاید؟ ما در موقعیت کنونی این گفته برلین را به جریانان سیاسی طالب قدرت هم تعمیم میدهم، مردم ایران میخواهند از یوغ حکومت دینی رهایی یابند، اما تکرار ۲۵ سال فرامین استبداد در آنها تصویری از دموکراسی و آزادی مورد نظر سیاسی را ایجاد نکرده است، این آن مشکل اساسی است که شعاردهندگان جمهوری خواه و مشروطه طلب به آن نمی اندیشند زربندونها و فرقه کوردلیه فرانسوی از جمهوری خواهانی بودند که پایگاه اجتماعی آنان را لایه ها و اقلیت پست اجتماعی تشکیل میدادند، که به لطف انقلاب آزاد شده بودند و در موقعیت های اجتماعی بالاتری قرار گرفته بودند اما این جماعت در واقع جمعیتی نبودند که عقبه خردمند و ایثارگر جمهوری خواهی را تشکیل دهند. تصلب انقلاب فرانسه دقیقاً بدلیل بی خردی و سلطه حقیرشدگانی بود که در موقعیت قدرت سیاسی بجای حل سریع مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به حکمرانی پرداختند جمهوری خواهان برای ایجاد حاکمیت مردم، به مردم خردمند احتیاج دارند در جایی که این محور اصلی وجود ندارد، ایجاد فرصت و خرید زمان، جهت آموزش توده ها برای هموار کردن راههای مناسب به منظور جلب اصولی نظرات توده ها از اقدامات مهمی است که باید به آن توجه داشت. از ابتدا و آغاز کنونی، کلیه اعمال و رفتار سیاسی جریانان سیاسی و اجتماعی میتوانند بر مبنای قانون و حقوق بشر و متکی نمودن قانون اساسی کشور به یک مرجع ملی (مجلس موقت موسسان)، به یک امر بنیادی و نهادی تبدیل شود در غیر این صورت اعمال هر نوع ساختار سیاسی از سوی هر جریان و پیش سیاسی خاص بصورت

دین و شاه خود را دریاب تا به نان و امان برسی."

فرانسه برای رسیدن به جمهوری مسیر بسیار خطرناکی را طی کرد که امروز با دقت و پیش بینی های دقیقتر و با اتخاذ روشهای خردگرایانه مانند بسیاری از کشورهای جهان میتوان از این دوران خطیر عبور کرد.

ایران! اکنون باید به این واقعیت که در ایران نباید این تجربه تلخ تکرار شود، توجه خاص مبذول داشت. مردم فرانسه دچار سیاست زدگی سیاست بازانی شده بودند که برای کسب قدرت از آنها بصورت ابزار استفاده میکردند اما آیا جامعه سیاسی ایران دارای همان مشکلی نیست که در فرانسه رخ داد؟ جامعه ایران هم مشکل از هم پاشیدگی جامعه فرانسه و هم معضل "وحدت کلمه" تحول سال ۵۷ را با هم دارد وحدتی که با پذیرش رهبری کارزماتیک مذهبی توسط تمامی جریانان سیاسی از مافوق چپ تا ماورای راست، ۲۵ سال فاجعه را نصیب ملت ایران کرد و نشان داد که نیروهای سیاسی پیشرو در ایران در آن سالها درک درستی از اتحاد و ائتلاف نداشتند.

امروز، جمهوری خواهان و مشروطه خواهان ایران خواستار آزادی و دموکراسی هستند، اما مسئله در این است که آیا این جریانان، در مقابل چگونگی حاکم گردانیدن آزادی و دموکراسی، در شریاطی که توده ها بر اثر حاکمیت ۲۵ ساله استبداد مذهبی، دارای سطح و پتانسیل ضعیفی از درک و پذیرش آن هستند، آگاه هستند یا خیر؟ در شریاطی که توده ها بدترین شریاط زیست سیاسی- اقتصادی - اجتماعی - اخلاقی را طی میکنند، دلسوختگان سلطنت مطلقه، انجمن های سلطنت طلب که خود مدعی پادشاهی بوده و خود را متکی به پشتیبانی از سوی طوایف و عشایر مختلف در ایران میدانند، سلطنت طلبانی که به مذاهب باستانی جنگ زده و در فکر فریب تکراری تاریخ هستند و گروههای تندرو دیگر این پیش در یک سو، و جمهوری خواهانی تندرو که بدون درک شریاط کنونی ایران خواستار جمهوری هایی نظیر سوسیالیسم و جمهوری هایی با عناوین پرطمطراق دیگر از سوی دیگر، برای کسب جبری قدرت سیاسی، شعار خود را با

نیروی عمده سیاسی را تشکیل میدادند، ابتدا سلطنت طلب بودند اما در پروسه به جمهوری خواه تبدیل شدند رویسپیر نماینده پر قدرت فرانسه از این فرقه بود ب- زبروندونها در بخشهای مختلف حکومت دارای نفوذ و در مجلس کنوانسیون (مجلس موسسان) دارای اکثریت جمهوریخواه بودند. ج- فرقه آبرازه که خونریزهای دولت انقلابی را کافی ندانسته و تقاضای ترور و کشتار جدید میکردند و به شدت ضد مذهب بودند.

د- فرقه کوردلیه دارای انجمن رحمت، و جمهوری خواهانی بودند که از طبقات پایین جامعه تشکیل میشدند و جز فرقه های اعتدالیون بشمار می آمدند و مساوات طلب بودند.

ح- احزاب فویانها سلطنت طلبانی بودند که نسبت به لویی شانزدهم بدین بودند و برنامه ای برای شاه دیگر در نظر داشتند. ج- فرقه کمون پاریس طرفداران نظر روسو بوده مساوات و برابری طلب بوده اند کموناردها در اعتراض به مجلس کنوانسیون از تویخانه استفاده میکردند و بالاخره صدها گروهک کوچک و بزرگ دیگر که هرکدام بصورت مستقل اهداف سیاسی خود را پیگیری میکردند و در مجموع باعث گردیدند که پس از اعدام لویی شانزدهم شورشها و زد و خوردهای گروهی تشدید شود علی رغم اینکه مبنای قانون اساسی جمهوری فرانسه را منشور حقوق بشر تشکیل میداد، اما بدلیل ایجاد هرج و مرج و آناژیستی سیاسی ای که بر آن اساس، هر جریان در پی اهداف سیاسی خاص خود بوده، با استناد به مصوبه کنوانسیون و نباید رویسپیر، تعداد کشته و اعدامی توسط دولت هر روز بیشتر میشد گفته میشود، رویسپیر کیوتین سیاست را برای اصلاح اخلاق و تحسین ارواح بکار برد در طول دو سال ملت فرانسه دوبار بخاطر قحطی و یکبار شورش بخاطر شاه پرستی انجام دادند. در اواخر حکومت رویسپیر گسترش شورشهای سلطنت طلبان و جنگ نظامی آنان توسط ناپلئون سرکوب گردید، اما سلطنت خواهان بر درو دیوار اعلامیه ای به این مضمون جسیانند، "ای ملت فرانسه باز

نظر خود، خطرات زیادی را متوجه اهداف دموکراسی خواهانه مردم ایران میکنند. تحرک اقوام و طوایف از یکسو، و حول دادن لایه های اجتماعی برای برقراری یک نوع بینش خاص سیاسی ازسوی دیگر، این خطر را که کشور و مردم و نیروهای سیاسی ایران در شریاط کنونی قابلیت و آمادگی پذیرش آزادی و دموکراسی را ندارند، تقویت میکند. و از سوی دیگر آن افتراق و تفرقه سیاسی و اجتماعی لازم برای بقای حاکمیت اسلامی که تاکنون بر قرار بوده را تامين و تضمین خواهد کرد. از آنجاییکه هیچ جریان سیاسی به تنهایی قادر به نفی حاکمیت دینی نیست، بنا براین ائتلاف و اتحاد عمل (بعضی جریانان نامهای دیگر را برای قرار گرفتن در یک صف ترجیح میدهند) تنها آلترناتیوی برای جایگزینی است. جریانان جمهوری خواه و مشروطه خواه در جهت ایجاد تعدیل در تعامل با جریانان افراطی طیف خود، تلاش خواهند کرد تا بصورت منطقی و غیر خشونت بار و با استفاده از مکانیسم های موجود در جهان متمدن این مرحله از تحول بدرستی به سامان برسد. ایجاد فضای ذهنی رفرااندوم در نزد توده های یکی از اولین حربه های سنگینی است که میتواند حکومت را به آخر مسیر حاکمیت جابرانه اش هدایت کند (مبحث دکتر حسین باقرزاده بسیار مفید است). در همین ضمن رفرااندوم، الزاما به معنای رفتن در پای صندوق های رای برای نفی حکومت دینی نیست. هر نوع حضور و واکنش اجتماعی که بر خلاف خواست حکومت باشد به مفهوم رفرااندوم خواهد بود. اما برای به حرکت درآوردن توده ها پیش از هر چیز اتحاد عمل و یا ائتلاف و یا هر واژه ای که به اتحاد ملت ایران مادیت ببخشد ضروری ترین اقدام خواهد بود.

تحمیلی و جبری خواهد بود، که بدنبال خود مقاومت جریانان و بینشهای دیگر را ایجاد کرده و استبداد را تکرار خواهد نمود. کارل پوپر با استفاده از اعتبار مونتسکیو بود که اندیشه حاکمیت قانون، بجای دو ساختار سیاسی را بعنوان امر فرعی نسبت به اصل دموکراسی و آزادی شناسایی کرده است. از نظر پوپر، امروز دیگر بینشی خاص نمیتواند تمام شریاط را منطبق با خواست فکری خود بداند، که بر عکس باید خود را با قواعد و قوانینی که باز تاب دهنده دموکراسی و آزادی و حقوق حقه مردم باشد و بدوا مورد تأیید اکثر جریانان و افراد صاحب صلاحیت باشد، منطبق نماید بنا براین بقول کارل پوپر بجای اندیشه در مورد یک ساختار سیاسی در یک مقطع زمانی، باید به کل یک پروسه در حال حرکت بیندیشیم، که کام دیگر را در شرایط متفاوت دیگر چگونه برداریم، اینکه در انقلاب فرانسه چه روی داده، میتوانست بعنوان تجربه عملی مورد بررسی ما فرا گیرد، اما نمیتواند الگویی تمام عیار برای جنبش پیش روی ما باشد همانگونه که دیدیم، انقلاب فرانسه الگوی بسیاری از جنبشگران دنیا بوده است. ما نیز بعنوان تجربه به آن مینگریم.

انقلاب فرانسه به ما آموخت، که برای رسیدن به آزادی هم باید تلاش کرد، چرا که این عنصر حیاتی در پروسه انقلاب فرانسه غایب بود تجربه انقلابات سیاسی دیگر که روش غیرخشونت آمیز را پیگیری کردند، نشان داد که تحولات سیاسی میتوانند برای عبور از استبداد بصورت مسالمت آمیز به آزادی اندیشه و تکرار آرا متوسل شوند، و نه به نیروهای مستبد و سیاسی دیگر، نیروهای ارتجاعی حذف خود را در یک تحول آرام می بینند، لذا همچون فرانسه، در ایران نیز این جریانان با درگیری های نظامی و با توسل به نا آگاهی مردم برای اعمال حاکمیت مورد

امر سیاسی و تولید!

مسعود فرزاد

نقد دوستان در باب مقاله "انسان سیاسی" به رغم تمامی جذابیت‌هایی که داشت هیچ ارتباطی با مسئله اصلی بحث پیدا نمی‌کند. در واقع هدف پیش‌کنشیدن مسئله امر سیاسی دقیقاً به جانش‌کنشاندن مفهومی است که در نزد همگان نهادینه شده است.

مراد از کنش سیاسی هرگز ارزشگذاری، گروه سیاسی انسانهای علاقه‌مند به مباحث سیاسی و سیاست‌پیشگان و... نیست. بلکه برعکس به مسئله‌ای بسیار مهم‌تر و کلی‌تری می‌پردازد: چگونه عرصه سیاست به حکومت‌ها و کنش‌های سیاسی توده‌ها به تفویض قدرت سیاسی با انتخابات فروکاسته شده است؟ راه حل انفعال سیاسی توده‌ها این نیست که در مباحث سیاسی مهم و مردانه مجالس شرکت کنیم، به گروه‌های سیاسی بیوندیم و از منش‌ها و خلق و خوهای مردم‌گريزانه آنها تبعیت نماییم. مراد از انسان سیاسی هرگز یک نخیه‌گرایی به ظاهر سیاست‌مدار نیست. (من هرگز چنین حرفی نزده‌ام) بلکه برعکس تمامی این منش‌های بورژوازی مایانه ریشه در همین تعریف و درک غلط از سیاست دارد که متأسفانه سوءتعبیرها نشان می‌دهد شما نیز بدان دچارید.

مشخصاً هیچ‌کدام از حرف‌هایی که من مطرح کردم سرسوزنی با عقاید ملی‌مذهبی‌ها و حتی تفکرات رایج آکادمیکی ایرانی ارتباط پیدا نمی‌کند. بهتر است مغرورانه بگویم حتی هذیان‌های من در خواب نیز از تمامی مباحثات ملی‌مذهبی‌ها هوشمندانه‌تر است. حتی یک شباهت صورتی نیز نمی‌توان یافت.

درست است که آنها مارکسیسم را به یک فهرمان‌سازی از شخصیت کارگر فروکاسته‌اند اما وفادار ماندن به مارکسیسم اصل نیز نتیجه‌ای جز عدم درک خصوصیات سرمایه‌داری متاخر ندارد. اگر تعهدی عملی در میان است آن باید تنها وفاداری به مارکسیسم تاریخی باشد و نه مارکسیسم، مارکسیسم تنها نظریه‌ای مقدماتی و چه بسا نارسا از مارکسیسم تاریخی است و نه برعکس. حتی باید ریشه‌های انسان‌محورانه و ماهیت

گرایانه که مارکسیسم به خود گرفته است را از ماتریالیسم تاریخی زدود

بباید برای همیشه تمامی آنچه که از سیاست در ذهن می‌دانیم به دور افکنیم چرا که تمامی این پیش‌انگاره‌ها در باب سیاست سرکوبگرانه است. بباید به قول رفیق عزیزمان آقای فرزاد به همان چیزهای من در آوردی خودمان تکیه کنیم و نه به واقعیت. شاید واقعیت جز چیزهای من در آوری پیشینیان نباشد. شاید همین چیزهای من در آوری است که واقعیت را می‌سازد یعنی همان محصولات ذهن ما و این ذهن ما است که در تقابل دیالکتیکی با عینیت، واقعیت را می‌سازد بچگانه است که فکر کنیم هر مقوله‌پردازی فلسفی، انتزاعی و غیرواقعی است. اگر خوب فکر کنیم می‌بینیم که جامعه و کشورها و تاریخ و سیاست و قانون و سرمایه‌داری، فرهنگ، دانش و زبان و همه و همه فقط در ذهن ما انسانها وجود دارد اما در وضعیتی مشترک. و این همان جهان "بینا ذهنی" ما است. چه چیزی موجب اشتراک ذهنی ما شده است؟ ماتریالیسم تاریخی می‌گوید تولید است که هم انسان و هم جهان او را ساخته است. بنابراین هیچ نیازی نیست ما به کسی وفادار باشیم، هیچ نیازی نیست راهمان را در نوشته‌های مارکس و لنین و... بجوییم. آنها تا آنجایی درست گفته‌اند که نشان داده‌اند تاریخ با تولید است که به پیش می‌رود از این روانان صرفاً نظریه‌پردازان ماتریالیسم تاریخی بوده‌اند. آنها به جز این هیچ اهمیتی نداشته‌اند.

اما مسئله امر سیاسی:

۱. جامعه مجموعه‌ای از افراد است که می‌توان کنش آنها را به کنش فردی و کنش اجتماعی تقسیم نمود

۲. کنش اجتماعی کنشی است که به سمت فرد دیگر جهت‌گیری شده باشد. (این تعریف ماکس وبر است البته او تا همین بند دوم باقی می‌ماند)

۳. حیوانات نیز رابطه اجتماعی دارند تا اینجا انسان تا زمانی که به ابزارسازی و تولید دست نیافته است (مارکس و انگلس ابزارسازی را با خود تولید یکی گرفته‌اند اما ابزارسازی تنها یکی از جنبه‌های تولید است برای مثال ایجاد یک رابطه نمادین با ابزار و حتی نامیدن نیز تولید است)



بازهم به رفیق عزیزم مسعود فرزاد،

مسئله ماکان نه

تفسیر، که تغییر جهان است!

ایرج فرزاد

"انسان سیاسی" اگر مسائل اجتماعی را صرفاً و منحصرأز زاویه تجرید و فکر مجرد بنگرد، "غیر سیاسی" میشود! رفیق مسعود در توضیح انسان سیاسی، به تعاریف عامتری، از جمله ماتریالیسم دیالکتیک و رابطه تولید با سیاست روی آورده است. این تعریفی است که میتواند بعنوان صورت مساله از

جامعه او نمی‌تواند با گله حیوانات تفاوتی داشته باشد اما با تولید، لزوم کار اشتراکی و تقسیم کار به وجود می‌آید بنابراین روابط اجتماعی انسانها نیاز به یک خرد جمعی پیدا می‌کند که بتواند با هنجارها و عقاید اشتراکی مشترک به کار مشترک و نظام تقسیم کار که برای تولید ضروری است دست یابد.

بنابراین انسان با تولید به کنشی دیگر نیز دست می‌یابد این همان کنش سیاسی است یعنی کنشی که بر پایه عقلانیت جمعی و هنجارها و قانون‌های جمعی پایه‌ریزی شده است. امر سیاسی وابسته به نظام تقسیم کار است. بنابراین تفویض قدرت به دست گروهی خاص، تقسیم کار میان انسانها و... با تکامل ابزار تولید تکامل می‌یابد از این رو حتی کوچکترین کنش‌های ما مثلاً آن هنگام که با یک قاشق و نه با دست غذا می‌خوریم سیاسی است چرا که از هنجارهای جمعی تبعیت می‌کنیم در ابعاد کلان این هنجارها به هنجارهایی مانند قانون و نهاد

جنبه‌های کسی پذیرفته شود و از سوی شخص دیگری نه. اما سوال من این نیست، من قبلاً در مورد برخی مقولات که بازتاب‌گرایشات موجود اجتماعی در جامعه ایران است و به مخلوقات گرایش ملی‌مذهبی و شاخه‌های مختلف آن در جامعه ایران و آکادمیسم این گرایش اشاره کردم، و نوشتیم که باید به این بستر که ممکن است بطور خودبخودی سنگینی اش را بر مشغله‌های "فکری" نسل جدید تحمیل کند باید توجه داشت. از این نظر بود که به یک قیاس با ایدئولوژی آلمانی با آنچه من "ایدئولوژی ایرانی" نام گذاشته بودم، پرداختم. در هر حال یکی از مضار و به نظرم تأثیرات تخریبی این مکتب که تمام قدرتش را از همان گرایش ملی‌اسلامی

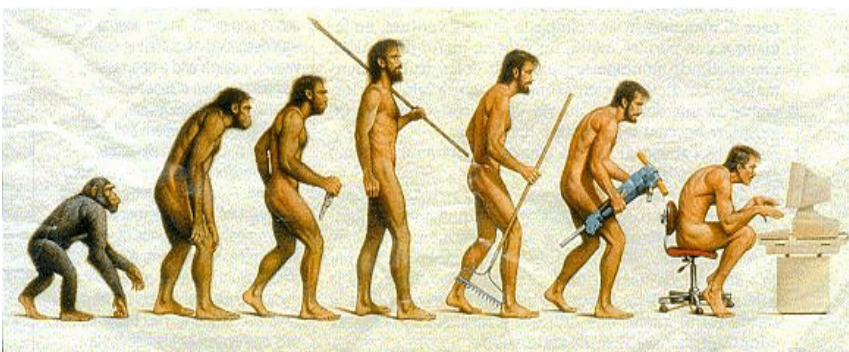
گرفته است، همین ایجاد اغتشاش فکری و دامن زدن به خودمشغولیهای تجریدی و بی‌تفاوتی به سیاست است. محصول بلافصل، غیر سیاسی کردن انسانهای "سیاسی" است.

توضیح می‌دهم: یک پایه اساسی همان ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم مورد اشاره مسعود این است که محصولات تجریدی و فکری انسانها و گرایش‌ها و رگه‌های فکری گوناگون در جامعه انسانی، یک رابطه مکانیکی با جهان عینی، با جامعه، با تولید و مناسبات تولید و بستر تاریخی تکامل آدمها نیست. تفکر و تجرید، به اعتبار و در رابطه با خود فکر و

انتزاع و ← V

بنابراین آنچه واقعیت اجتماعی و مفهوم انسان سیاسی می‌شمارد در واقع همان واقعیتی است که شما را سرکوب کرده است. مراد از سیاست در نظر من امری بسیار کلی‌تر و جهانشمول‌تر است. آیا ما مارکسیست‌ها سیاست را باید همانچیزی بدانیم که ملی‌مذهبی‌ها به خود نسبت می‌دهند یا برعکس ما باید خود را سیاسیونی رادیکال بخوانیم و آنها را محافظه‌کارانی بی‌رقم و ناتوان از دید سیاسی. حوزه سیاست نباید حوزه قدرت و حکومت پنداشته شود بلکه باید حوزه بحث عمومی و هنجارزایی باشد که تفویض قدرت (متأسفانه که توده‌ها از حوزه سیاست، همین حق انتخاب‌نمایی را می‌خواهند یعنی همان آرمان دموکراسی) تنها یکی از برآمد‌های آن است.

بهتر است انسان نه با نسل خود یا نسل پیشین بلکه با کسی زندگی کند که فکر می‌کند بنابراین من افتخار می‌کنم که با افلاطون بیشتر از همسایه‌های محقق خود زندگی کرده‌ام.



مساله کماکان نه تفسیر، که تغییر جهان است...

خود مقوله مجرد قابل توضیح نیست و پس روی و پیشروی فکری ناشی و در نتیجه ظهور و با سقوط تفکر بطور درخود نیست. یک ابداع مارکسیستهای ملی و مائونیستی، تعریف مکانیکی و ایدئالیستی از "روزبونیسم" بود گویا یک عده ای پیدا شدند مثل خروشچف و تیتو، که در عقاید مارکسیستی تجدید نظر کردند. منصور حکمت در تفاهاتهای ما، به این مقوله پرداخته است و نوشته است چرا کمونیسم دوران "مارکسیسم انقلابی"، مشکل سوسیالیسم ملی ایران را اساسا در انحراف فکری و تجدید نظر پوپولیستی میدانست. خود او در مقاله بسیار ارزنده خود، "خطوط اصلی یک نقد سوسیالیستی به تجربه انقلاب کارگری در شوروی"، بولتن شماره ۲ مباحثات مارکسیسم و مساله شوروی، علت شکست انقلاب اکبر را در بی اعتقادگی و بی باوری به مارکسیسم

نمیدانست، جدال دو گرایش اجتماعی که یکی از آنها ریشه های دیرین تری در تاریخ روسیه داشت، جدال بین جنبش اجتماعی بورژوازی روسیه و گرایش جوان و تازه به قدرت رسیده کمونیسم سرانجام به پایان یافت. این توجه به جدال گرایشهای اجتماعی و طبقات مهم است، چون اگر مشکل فقط به سیاسی بودن یا نبودن آدمها، و از آن فراتر به افت و خیزها در باورهای فکری و تجربی انسانها منحصر شود، ما بطور واقعی داریم در دورانهای غبارآلود و سپری شده "صدروزبونیستی" زندگی میکنیم. بنابراین هراندازه در بحث در مورد انسان سیاسی، از مشخص، از سیاست، مدام فاصله بگیریم و به تجرید و تئوری مجرد رجوع کنیم، اجتماع، مبارزه طبقاتی، جدال گرایشهای متفاوت را از دایره تحلیلها حذف کرده و در نتیجه در معرض تهدید "غیر سیاسی" شدن قرار میگیریم. و مشکل وقتی برحسته تر است که متوجه شویم علاقه و دل مشغولی به تکرار شخصی سیر

پیشروی کمونیسم و مارکسیسم به نوعی ابداعات بدیع و به نظرم زائد و تجملی منجر خواهد شد. از یک طرف جنبشهای اجتماعی و سیاسی مختلفی در جامعه ایران در مقابل چشممان ما در جریان است، و از طرف دیگر هر گرایشی "تئوری" و تئورسین و حزب خود را هم دارد مشکل همین است! بجای تبدیل شدن به کسانی که گرایشهای دیگر و روندهای فکری و فلسفی و سیاسی آنها را به مضاف میطلبند و سعی میکنند، جامعه را با تئوری خود، با فلسفه و مارکسیسم و نقد ثبت شده و فتح شده گرایش خود به تقابل جنبشهای دیگر برد، باب مباحث مجرد را در شرایطی که کمونیسم طی بیش از ۲۵ سال از مراحل مهم "تدوین" تئوری آن عبور کرده است، باز میکند در باره بسیاری از مهمترین مسائل جامعه، از حقوق کودک گرفته تا حقوق مدنی زنان، تا حقوق منمهمین، موازین محاکمات جنبش کارگری و تا مسائل مربوط به مانند حق معاش و حق حیات، نیازهای نسل جوان، مسائل

"دهکده جهانی" و ... "سیاستمداران" دیگر گرایشهای اجتماعی حرف میزنند، رساله مینویسند و خود و گرایش و تفکر خود را وارد سیاست میکنند و ما را در مرحله "تفسیر" معطل کرده اند مسعود جان! پس از پایان دوران قرون وسطی، در جامعه ایران دارند در مورد اسلام خوب و بد و امکان مدرنیته کردن اسلام بحث میکنند، دارند توضیح میدهند که حقوق انسان مشروط است، نوع شرقی و غربی دارد و غیر جهانشمول است. دارند این دستاورد بشریت متمدن را که حاکمیت و حکومت را از تعلقات مذهبی و ملی منفک کرد، رسماً و علناً پس میگیرند، دارند مردم را به ترور عادت میدهند و قتل انسان را به اخبار "عادی" خانه های مردم تبدیل میکنند، در اروپا سالهاست در پناه سیاست نسبیته فرهنگی، گنواهای مملو از شهروندان درجه چندم را یکی پس از دیگری بریا میکنند، و امانال نو که باید دستت به حرکتی اجتماعی در راستای تغییر جامعه بند باشد و پاسخ تعرض دیگر گرایشها را بدهی، و به این

مهندسی افکار توجه داشته باشی، به عام و تجرید، بدون تکیه بر دستاوردهای تاکتونی مصافهای فکری اندیش مندان جامعه بشری، محصور شده ای. و این یعنی خالی کردن میدان در جامعه و در سیاست برای دیگر گرایشها، و از جمله با افتادن به دام آکادمیسم آنها، و این یعنی به فلسفه روی آوردن جانی که سیاست تعیین کننده است. در هجدهم بروم، مارکس تعبیر و طنز خالی از تاکتیکهای خرده بورژوازی دارد که امیدوارم مارکس مینویسد خرده بورژوازی در پارلمان به شیوه ها و روشهایی که در باریکاداها باید اتخاذ شوند متوسل میشود و در سنگر و باریکاد به خطابه و نطق پارلمانی! من راستش توقف نالازم و زرف اندیشی بیش از حد را در مورد انسان سیاسی، مفید نمیدانم، جانی که باید دست به کار تغییر جامعه شد و در تفسیر محیوس نماند، محدود ماندن در مباحثات فلسفی و تجربی، خطر غیر سیاسی شدن را تولید میکند.

مراسمی انسانی برای کمونیستی پرشور و جوان!

بیش از هزار نفر در مراسم خاکسپاری و بزرگداشت نیز احمدزاده شرکت کردند دیروز ۱۱ نوامبر مراسم خاکسپاری نیز احمدزاده از ساعت ۱۱ تا ۱۴ در گورستان "واپز فریدهوف" با شرکت صدها نفر، از آلمان، انگلستان، سوئد، نروژ، هلند و دانمارک برگزار شد. جنازه نیز جوان با ده ها تاج گل با ده ها پیام یادبود و تسلیت به خانواده احمدزاده در میان اندوه فراوان شرکت کنندگان و وابستگانش بعد از سخنان کوتاه عمر احمدزاده پدر نیز عزیز و مراسم بدرقه توسط صدها نفر که با گل پیگر عزیزش را گلباران میکردند، در گورستان "واپز فریدهوف" دفن شد.

بعد از ظهر همین روز مراسم گرامیداشت نیز عزیز به فراخوان خانواده احمدزاده برگزار شد. صدها نفر در این مراسم شرکت کردند. ده ها تاج گل و پیامهای مختلف از طرف خانواده نیز عزیز از اروپا و ایران و احزاب سیاسی در محل مراسم گرامیداشت بود مراسم با یک دقیقه سکوت بیاد

نیز آغاز شد. سپس به دعوت مجری برنامه صالح گوپلی پدر و برادرش زرتشت احمدزاده برای حاضرین سخنرانی کردند. عمر و زرتشت احمدزاده در مورد نیز از دوره کودکی، جوانی و تا آخرین دقائق مرگش صحبت کردند.

از صمیمیت، دوستی و عشق به انسان و از رزمندهگی و رادیکالیسم او و کمونیسم اجتماعیش حرف زدند، خانواده احمدزاده از تمام کسانی که در مراسم گرامیداشت و خاکسپاری و در چند روز گذشته با آنها صمیمانه همدردی کرده اند، تشکر کردند.

بخش دوم برنامه نمایش "اسلاید شو" منتخبی از عکسهای نیز بود این اسلاید شو توسط دوستان تهیه شده بود. در این اسلاید شو ما نیز را در دوره های مختلف دیدیم، نیز با خنده های زیبایش با روابط اجتماعیش محبوب همه بود، اسلاید شو خنده و شادی و صمیمیت را بار دیگر در میان صدها نفر حاضر در مراسم زنده کرد.

بخش سوم برنامه به سخنرانی های بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست، آذر مدرسی از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، مینا احدی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست

کارگری ایران و طاهر حسن از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق اختصاص داده شد.

بخش چهارم مراسم از نزدیک و خصوصی با نیز بود. دوستان نیز در موردش صحبت کردند و هرکدام احساسات انسانی خود را درباره او را بیان کردند. تعدادی از دانشجویان دختر و پسر هم دوره نیز دسته جمعی در محل سخنرانی حاضر شدند و در باره او صحبت کردند و یادش را گرامی داشتند.

در ادامه توسط سازمان و احزاب مختلف پیامهای تسلیت خطاب به خانواده احمدزاده قرائت شد و چند قطعه شعر بیادش خوانده شد. مراسم در میان فضایی انسانی از دوستان جوان نیز که بدور عکسهایش حلقه زده بودند، و بیادش ترانه سرایی میکردند، پایان رسید.

در مراسم خاکسپاری و گرامیداشت نیز احمدزاده کورش مدرسی لیدر حزب همراه تعدادی از اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی شرکت داشتند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست کادر محبوب کمونیست جوان و پرشوری را از دست داد نیز از میان ما رفت و دنیایی از صمیمیت و مبارزه و

فعالیت کمونیستی را در تاریخ حزب کمونیست ثبت کرد. بار دیگر به پروانه و عمر احمدزاده به زرتشت و زرگار و یادگار احمدزاده و شیرین تسلیت میگویم.

از خانواده احمدزاده

ما نیز عزیز را از دست دادیم!

این کابوس و غم بسیار بزرگی بود. اما، هزاران نفر از دوستانمان از اقصی نقاط جهان با ابراز همدردی و وا اشتراک در غم از دست دادن فرزندان این اندوه سنگین را با ما تقسیم کردند.

احزاب و سازمانهای سیاسی، شخصیتها و دوستان عزیز ما از ایران، عراق، ترکیه و کشورهای اروپایی، کانادا و امریکا و استرالیا با حضور در کنار ما و با ارسال پیام از طریق فاکس و ایمیل و تماسهای تلفنی همدردی خود را اعلام نمودند.

در سنجده هزاران نفر از مردم سنجده و دیگر شهرها و روستاها در مراسم چند روزه ای که در گرامیداشت نه بهر عزیز برگزار شده بود شرکت کردند. در کلن آلمان، صدها نفر از شهرهای

نیز زنده است، گرامی باد یاد نیز عزیز

تشکیلات خارج کشور سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

مختلف آلمان، از سونده، انگلستان، دانمارک، هلند و نروژ در مراسم خاکسپاری و گرامیداشت نه بهر عزیز همراه ما بودند

دوستان عزیز!

واقعا اگر این همدردی عمیق و صمیمانه شماها نبود، تحمل چنین ضایعه ای بزرگ برای ما مشکل بود. بدینوسیله از یکایک احزاب و سازمانهای سیاسی از شخصیتها و دوستان و دوستانداران نه بهر عزیز که صمیمانه این اندوه سنگین را با ما تقسیم کردند و احساسات انسانی خود را بیان کردند، و با هر وسیله ای با ما در میان گذاشتند از صمیم قلب تشکر میکنیم، نه بهر همه ما تعلق داشت و غم از دست دادنش هم بر دوش همه ما است.

با تشکر

خانواده احمدزاده

جواب به نامه های شما

شما

بهرام مدرسی

رفقای زیادی طی پیامهای صمیمانه ای درگذشت رفیق عزیزمان نیز احمد زاده را به ما و خانواده او تسلیت گفته اند همینجا از طرف هیت اجرایی سازمان از همه این عزیزان تشکر میکنم. راه و یاد نیز در لحظه به لحظه مبارزه مان مارا همراهی خواهد کرد

تقاضای عضویت دارم زانا حکمت

" سلام بهرام جان، من تازگی با سازمان شما آشنا شده ام و تقاضای عضویت در این سازمان را دارم. میخواهم که بیشتر با شما در ارتباط باشم."

به صف حکمتیستها خوش آمدی زانا جان. در رابطه با عضویت در سازمان ما اعلام این برای ما کافی است که خواهان پیوستن به این سازمان هستید خودتان را از امروز عضو سازمان ما محسوب کنید. حتما سعی کنید دوستان دیگران را به پیوستن به صف حکمتیستها تشویق کنید. نامه ای جداگانه برایتان ارسال شد.

چرا؟ امیر کلهر

"بهرام عزیز سلام، شبکه جهانی صدای آمریکا که از طریق ماهواره پخش میشود، هفته ای یکبار جمعه شب ها حدود ساعت ۱۰:۳۰ به وقت تهران بخش فارسی برنامه هایش را که يك نشست سیاسی است پخش میکند. در این برنامه ها رهبران و نمایندگان احزاب و اپوزیسیونهای مخالف رژیم شرکت میکنند و به سوالات بینندگان پاسخ میدن. در

آخرین برنامه ای که من از این شبکه دیدم، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران حضور داشت. چرا یکنفر نماینده از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در این برنامه پر بیننده تلویزیونی شرکت نمیکند؟"

حزب حکمتیستها حتما باید از همه امکاناتی که موجود است برای آشنایی مردم با خودش استفاده کند. این البته بخشا به رابطه این فرستنده ها با احزاب اپوزسیون هم بستگی دارد. امیدوارم که درج نامه شما رفقای رهبری حزب را متوجه دخالت در این میزگردها بکنند. ضمنا تا آنجا که من اطلاع دارم قرار است به زودی برنامه های تلویزیونی حزب مستقلا آغاز به کار کنند.

تصمیم همکاری با سازمان مبارز شما را دارم

سیاوش

"سلام من سیاوش هستم. مدتی است در هندوستان زندگی میکنم اما حاضر به جدایی از تعلقات سیاسی و قطع ارتباط با هموطنان مبارزم چه در ایران و چه در خارج از ایران نیستم. پس از آشنایی با چند تن از پناهندگان ایرانی و تحقیق تصمیم به همکاری با سازمان مبارز شما را دارم. در جهت نابودی رژیم سیاه سرمایه داری اسلامی صمیمانه مشتاهیم را به شما تقدیم میکنم. پیشا از اینکه من را به جمع خودتان پذیرفتید بسیار تشکر میکنم. و امیدوارم شایستگی آن را داشته باشم که در جهت اهداف سازمان کار موثری انجام بدهم. خواهش میکنم در رابطه با وظایف من بیشتر برایم بنویسید. آدرس وبلاگ من است. www.pajoosh.persianblog.com

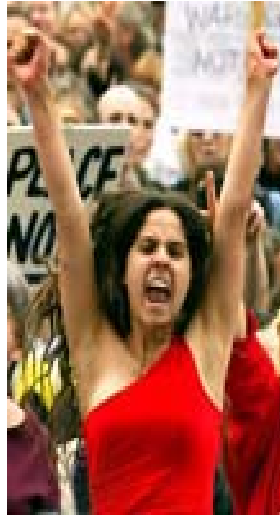
سیاوش عزیز، پیوستنت به سازمان ما را تبریک میگویم. این سازمان جای شما و همه

کسانی است که میخواهند یکبار برای همیشه نکت سرمایه داری اسلامی را پایان ببخشند. حتما در ارتباط دائم با ما باش و سعی کن به کمک رفقای دیگر ت واحد سازمان جوانان در هندوستان را تشکیل دهید در ارتباط با اقدامات اولیه در این رابطه نامه ای جداگانه برایت ارسال شد در تماس منظم با ما باش.

نشریات را برایتان میفرستیم

داریوش و فریبا

" حتما در چند روز آینده نشریه دانشگاه را که خواسته بودید



برایت ارسال میکنیم....."

حتما نشریات دانشگاهتان را برابان ارسال کنید. مستقل از اینکه ما موافق یا مخالف مواضع اعلام شده در این نشریات باشیم آنها را در سایت سازمان منتشر خواهیم کرد. همینجا از همه خوانندگان نشریه خواهش میکنم که نشریات دانشگاهشان را برای ما ارسال کنند تا در لینک نشریات دانشگاهها در سایت سازمان منتشر کنیم.

۱۶ آذر و دانشگاه ما

سیروس

" بهرام جان سلام، ۱۶ آذر و دانشگاه ما هم داستانی دارد. از همین الان بحث روش هست ولی راستش بچه ها

هم میترسن و هم امیدوارن. میترسن که نکنه نشه کاری کرد و امیدوارن که احتمالا بشه کاری کرد ما هم که هی داریم روحیه پمپ میزنیم. خودمون رو حاضر کردیم. "

سیروس جان، نگرانی دوستان در دانشگاه شما قابل درک است، همینطور امیدواریشان، به هر حال بخشی از داستان رژیم اسلامی است که امکان دارد برای این روز تدارک وسیعی ببیند، بخش دیگر داستان خود ما هستیم. باید دوستان را متوجه این کرد که اگر از همین الان فضا را با شعارها و مطالباتمان در این روز پر کنیم، ممنوع کردن تظاهرات دیگر کمکی به رژیم نخواهد کرد. سعی کنید در جلساتی که مورد را بیشتر طرح کنید. ارتباط و هماهنگی با دانشگاه های دیگر را فراموش نکنید. این ارتباط و هماهنگی را ما تضمین میکنم. اگر دوستانون در دانشگاهتان ببینند یکی مطالبات و شعارها یکی هستند و قبل از ۱۶ آذر هم همه جا صحبت از این شعارها و مطالبات است، کمتر نگران عکس العمل رژیم خواهید بود.

نشریه سنگینه

فریبا زمانی

"بهرام جان سلام، نشریه خیلی سنگینه... چایش هم مشکله. فکری بکنید"

نشریه جوانان حکمتیست با موافقت سردبیر آن قرار است که بزودی در فرمات چهار صفحه ای منتشر شود. امیدوارم در این صورت مشکل زیادی برای چاپ و توزیع آن پیش نیاد تلاش داریم که هم زمان نشریه ماهانه ای را منتشر کنیم که مقالات سنگین تر و عمومی تر آنجا خواهند آمد.

رفیقی که مسولیت انتشار آنرا بعهده گرفته است، مشغول یادگیری فن صفحه بندی است. امیدوار باشیم که بزودی کارش راه بیفتد.

تلویزیون حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست شروع به کار می کند!

تلویزیون حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، تلویزیونی چپ، رادیکال، آزادخواه و برابری طلب است. برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه دوستان آزاد و برابری توصیه کنیم. تلویزیون حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تریبونی از آن همه کسانی است که در خفقان اسلامی به دنبال رسانه ای باز و حقیقت جو می گردند. این برنامه ها به زودی هر دوشنبه ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ شب به وقت تهران (۷ تا ۹ شب به وقت اروپای مرکزی و ۱۰ تا ۱۱ صبح به وقت امریکای شمالی) از کانال یک پخش می شود. این برنامه ها سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح به وقت تهران (۷ تا ۸ صبح به وقت اروپای مرکزی) مجددا پخش می شود.

مشخصات کانال:

Telstar 12, Freq:
11494.5 MHz,
Polarity: Vertical, Sym
Rate: 17, 4687ms inf
Rate: 24, 148Mbps,
Video PID 1760, Ahdio
PID 1720
FEC: 3/4

برای شنیدن برنامه روز رادیو پرتو به این سایت مراجعه کنید:
www.radiopartow.com

از سایت سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست دیدن کنید:
www.sjk-hekmatist.com

از این سایت ها دیدن کنید:
www.hekmatist.com
www.iskraa.com
www.m-hekmat.com
www.rahai-zan.com

تماس با سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسی
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۰۲۰۱
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۳۶۱۲

سردبیر: فواد عبداللهی
foadsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

مشاور سردبیر: محمد فتاحی
m.fatahi@ukonline.co.uk

مسئول خارج کشور: جمال کمانگر
jkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۱۵۶۱۱۹

مسئول مالی: نسیم رهنا
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۲۴۲۴۵

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست پیوندید!